

## چند توضیح لغوی و زبانی

توضیحاتی راجع به آرقالی و بوزقورمای مظفرالدین شاه و زربه و توپ و تفنگ انداختن همراهان او

آقای جواد شیخ‌الاسلامی در قسمت دوم مقاله، ممتعی تحت عنوان "نشان‌والای قومیت ایرانی"، درج شده در شماره، چهارم سال هفتم مجله، آینده در ضمن توضیح "تأثیر زبان ترکی در خراب کردن لهجه فارسی آذربایجانیان و سوءتفاهات ناشی از آن" دو نظریه بیان فرموده است.

اول آنکه بهترین موسم یادگرفتن زبان زمان کودکی است و پس از آن دورانی است که معمولاً "بسن بلوغ ختم میشود. هرآن زبانی که پس از بیست سالگی فرا گرفته شود حکم زبان ثانوی را پیدا خواهد کرد و تحت‌الشعاع زبانی قرار خواهد گرفت که در سنین کودکی به بچه یاد داده شده است". این نظریه هرچند ثابت نیست و در باره همه "ترکان پارسی کوی" که "بخشدگان عمرند" و فارسیشان خراب نیست صدق نمیکند، چنانکه خود آقای - شیخ‌الاسلامی هم چند نفر از آنان را استثنا کرده است، رویبهرفته مورد قبول است.

در بیان نظریه دوم که مبتنی است بر توضیح مفشوش و ناهینجار بودن فارسی ترکی زبانان که فارسی را پس از "بیست سالگی یاد میگیرند و بندرت قادر باصلاح لهجه خود با استعمال کلمات فارسی در جاهای صحیح و مناسب میشوند" چنین نوشته است: "بطورکلی کسانی که زبان فارسی را در سنوات بعدی عمر فرا میگیرند یا اینکه تربیتشان به زبان ترکی بیشتر است، هنگام صحبت کردن (یا نوشتن) به زبان فارسی، بی آنکه خود متوجه باشند درحکم مترجمانی هستند که حروف و کلمات و جملاتی را که قبلاً در زبان ترکی آموخته‌اند نا خودآگاه بزبان فارسی ترجمه می‌کنند و درحین انجام این عمل مرتکب خطاهایی میشوند." سپس بعنوان مثال قسمتهایی از سفرنامه مظفرالدین شاه را ذکر کرده و او را "نمونه‌ای کامل از اینگونه ایرانیان که بعلت طول اقامت در آذربایجان نسبت به لهجه فارسی، طرز ادای کلمات و اسلوب صحیح نگارش در این زبان عملاً بیگانه شده بوده است و مورد تمسخر رجال و درباریان فارسی زبان قرار میگرفت" معرفی فرموده‌است. سپس قسمتهایی از عبارتهای سفرنامه مرحوم مظفرالدین‌شاه را برای ثابت کردن سخنان خود شاهد آورده‌است. از اینقرار:

"صبح بهوای شکار آرقالی رفتیم. دو دسته رم دادیم. یکی جلو میراخور رفت و دیگری جلو منشی حضور. هر دو تفنگ انداختند. هیچیک نخورد. چند دست قوش کشیدیم."

آقای شیخ‌الاسلامی زیر کلمات و اصطلاحاتی که بنظر او "عیناً از ترکی بفارسی ترجمه شده است" خط کشیده و جداگانه مورد بحث و تفسیر قرار داده است:

" ۱ - ارقالی یا آرغالی = بزکوهی ۲ - تفنگ انداختن = تیر انداختن یا تیراندازی در ترکی به تیراندازی تفنگ آتماخ میگویند که تعبیری است بسیار نا صحیح چون تفنگ فقط ابزار است برای انداختن تیر. ۳ - قوش کشیدن = باز شکاری را بسوی هدف پرواز دادن".

آقای شیخ الاسلامی در این شاهدها بکلمه "آرقالی" و اصطلاح تفنگ انداختن و قوش کشیدن ایراد گرفته و بمناسبت معنی‌هایی که برای آنها نوشته است آنها را ترجمه شده از ترکی و یک ترجمه ترکی‌وار و خطا دانسته است. غافل از اینکه نظر او در باره "عینا" از ترکی به فارسی "ترجمه شدن آرقالی و اصطلاحهای دیگر درست نیست زیرا آرقالی یا آرغالی یا ارقالی یک کلمه گرفته شده از مغولی است و نام حیوانی است علف‌خوار با جثه‌ای کمی کوچکتر از گاو (۱/۳۰ متر ارتفاع شانه و متجاوز از ۱۴۰ کیلو وزن) دارای شاخهای بلند قطور سفت پیچیده و بومی کوهستانهای آسیای وسطی و مغولستان. حیوان شناسان معتقدند که گوسفند دهنه‌دار امروزی از نسل تیره‌های باستانی آن می‌باشد. باین مناسبت بزکوهی نامیدن آن هم درست نیست. کلمه ارقالی در زبان انگلیسی و بعضی از زبانهای اروپایی هم هست و محتمل است که از طریق روسها که بعد از اشغال ماوراءالنهر و سیبری با مغولها همسایه و محشور شده‌اند یا بتوسط مارکوپولو و همراهان او بزبانهای مزبور منتقل شده است و اگر در نوشته‌های فارسی قبل از همسرحدی روسها با ایران یافت نشود ممکن است که ایرانیان آنرا از روسهای مقیم ایران (افسران قزاق و تجار و غیره) با مثل کلمه پازن - pasang) از انگلیس‌ها یاد گرفته‌اند و در نوشته‌های شکارگران غیر از مرحوم - مظفرالدین شاه هم ذکر شده است و او آنرا نه از ترکی گرفته و نه ترجمه کرده است بلکه ممکن است که نخجیر شایخدار شبه ارقالی که در کوهستانهای ایران یافت میشود و بقوچ - کوهی یا قوچ (مطلق) معروف است از طرف همراهان شکار با میرآخورش با اسم ارقالی به‌او معرفی شده باشد (باید دانست که کلمه قوچ هم از اصل قچ "بخم قاف ترکی" است و متأسفانه نسل این نخجیر زیبا هم بواسطه شکار زدنهای بی‌رحمانه و بی‌قاعده شکارچیان در شرف برافتادن است) و معلوم نیست که آقای شیخ الاسلامی از چه رو کلمه ارقالی را در نوشته مرحوم مظفرالدین شاه ترجمه و آنگاه ترجمه از ترکی آذربایجانی پنداشته است.

تفنگ انداختن که آقای شیخ الاسلامی آنرا هم تفنگ ( تلفظ ترکی توفنگ *Tuŋg*) آتماخ ترکی که بزعم او "تعبیر بسیار نا صحیح" است دانسته و برای توجیه تعبیر بسیار نا صحیح که بآن نسبت داده است نوشته است: "چون تفنگ فقط ابزاری برای انداختن تیر (البته بهتر بود می‌فرمود گلوله) بنا براین نه تفنگ آتماخ ترکی درست است و نه آنرا بفارسی تفنگ انداختن ترجمه کردن. این سخن نویسنده محترم مقاله هم صحیح نیست زیرا در فارسی (و در زبانهای دیگر نیز) استعمال اسم طرف یا ابزار کاری بجای اسم آنچه در طرف می‌گذارند یا اسم کاری که با ابزار مزبور انجام داده میشود بسیار رایج و گاهسی هم خوش‌آیند است و در اصطلاح بلاغت مجاز گفته میشود. مثال: این بیت از یک رباعی حیام:

ساقی غم فردای حریفان چه خوری پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد  
و این شعر حافظ :

بنوش جام صبوحی بناله، دف و چنگ بیوس غبغب ساقی بنغمه نی و عود  
و از معاصران این شهر آقای صدارت ( نسیم ) :

مدام عقل ملامت کند ز عشق مسرا بیار جامی و این خام را بزندان کن  
همچنین عبارت خود آقای شیخ الاسلامی در صفحه چهارم مقاله اش ( ص ۲۵۲ آینده ) : "کشور  
کوچکی مثل سوئیس که بجای یک زبان رسمی دارای سه زبان رسمی می باشد ."

پیدااست که در مثالهای مذکور از کلمه های پیاله و جام که اقسام ظرفها هستند مراد خود آنها نیست بلکه چیزی است که در آنها گذاشته میشود یا آنها ابزار بکار بردن یا انجام دادن کار مورد نظر گویندگان شعرها می باشند. همچنین مراد از کشور ( چه آقای شیخ - الاسلامی بخواهد و چه نخواهد ) اهل کشور است زیرا که کشور زبان ندارد. خلاصه گفتن اسم ظرف و از آن مطروف را اراده کردن و اسم ابزار و از آن کاری را که با آن ابزار انجام داده میشود خواستن و کشور نوشتن و از آن مردم ساکن کشور را در نظر داشتن اقسام استعاره ها و مجاز هاست و هرگاه در ترکی هم چنین مجازهایی معمول باشد نباید گفت که بسیار نا صحیح است یا تفنگ انداختن یا توپ انداختن ترجمه تفنگ آتماخ و توپ آتماخ ترکی است .

اما کلمه زربه ( بضم ز بروزن گربه ) در عبارت " سر راه یک زربه کبک بود " و نویسنده محترم مقاله از آن " بیک دسته پرندگان " تعبیر کرده است بصورتی که نوشته شده نه ترکی است و نه ترجمه از ترکی . من بیاد ندارم که از ترکی زبانان تبریزی یا غیر تبریزی اسمی ( کلمه ای ) که حرف آخر آن در مورد استعمالی مثل " زربه کبک " مثل حرف آخر گربه و خنده و قهوه مفتوح باشد شنیده باشم . کلمه های دده و ننه که در ترکی هم رایج است فارسی است مثل دده و ننه در اصطلاح " دده بزم آرای کتاب کلثوم ننه " و مثل ننه در این شعر نسیم شمال :

ننه جان من سمنو میخوامم یار شیرین دهنو میخوامم

مخصوصاً " ننه در تهران و بسیاری از فارسی زبانان نواحی دیگر ایران خیلی رایج است و کلمات ترکی از قبیل گده (بفتح گ) و اده (بفتح الف) از ادوات خطاب می باشند و مجازاً" بعنوان اسم استعمال می شوند. کلمه مصطلح در ترکی زربا ( بضم ز و سکون ر ) است و معنی آنها آدم پر زور و تنومند و زورگو است. ممکن است که گفته شود که زربه هم از زربای ترکی گرفته شده است. قبول! اما بقرینه کلمه کبک ( زربه کبک ) برای آن معنی " دسته ای از پرندگان " قابل شدن عجیب و بقول معلم عربی شوخ ما در مشهد لا یتچسبک است. خلاصه زربه اصطلاحی است که برای تحقیق اصل و معنی آن باید بفرهنگها مراجعه کرده متأسفانه من فعلاً" بهیچیک از آنها دسترسی ندارم و بهمین جهت در باره آن نظری غیر از آنچه گفتم نمیتوانم عرض کرد. همچنین است حرفم در باره اصطلاح " قوش کشیدن " .

اینقدر است که کلمه قوش ترکی است که مدت‌ها قبل از سفرنامه نوشتن مظفرالدین‌شاه در فارسی داخل شده است.

از حرفهای دیگر مرحوم مظفرالدین شاه در سفرنامه‌اش که آقای شیخ‌الاسلامی، زیر آن‌ها خط کشیده و تفسیر و تنقید کرده است جمله‌های "بوزقورمای حضوری طبخ کردیم"، "دیدم اطاق دود کرده"، "در بام قراولها آتش کرده اند" است.

اشتباه نویسنده محترم در باره "بوزقورما = بزقورمه" که آنرا مرکب از کلمه فارسی بز و قورمای ترکی دانسته و بآن معنی "خوراکی از گوشت بز که در پوست خودش کباب شده - باشد" داده است از همه عجیب‌تر است توضیح آنکه "بوز بر وزن بز فارسی (بدون اشباع ضمه واو" در ترکی بمعنی بور (رنگ) فارسی است و غالباً بصورت صفت استعمال می‌شود مانند "بوزآت" یعنی اسب بور و "بوزارماخ" یعنی بور (رنگ) شدن و بور هم در واقع صفت است و در فارسی مخصوصاً در مورد اسب گاهی بدون ذکر موصوف گفته میشود چنانکه در این شعر نظامی است:

سکندر فرود آمد از پشت بسور در آمد بیالین آن پیل زور (دارا)

بنابراین بوزقورما یک اصطلاح ترکی خالص مرکب از صفت و موصوف و عبارت از قورمه‌ایست که گوشت آن در روغن خوب سرخ و پخته نشده و فقط در اثر کمی جوشیدن و تف داده شدن رنگش گشته و بور شده باشد. برخلاف قورمه کامل ساده که قهوه‌ای تیره است و مقصود شاه از اینکه نوشته است "بوزقورمای حضوری طبخ کردیم" با عجله تهیه شدن خوراک مزبور است و واضح است که در یک اطاق ده در حضور ولیعهد نمیشود پختن غذا را زیاد لفت داد. نظیر بوزقورما "بوزباش" است که آنهم خوراکی است که بواسطه اضافه نشدن زعفران و یا زرد چوبه یا گوجه‌فرنگی و مواد رنگی دیگر رنگ گوشت و آبش بور باشد. همچنین عبارتهای "دیدم اطاق دود کرده و در بام قراولها آتش کرده‌اند" هیچکدام ترجمه یا تقلید از ترکی نیست و من نمیدانم کدام جمله‌های ترکی است که ممکن است فارسی آنها "اطاق دود کرد" و "در بام آتش کرده‌اند" باشد. آیا ممکن است که آقای شیخ‌الاسلامی بنویسند تا ما هم یاد بگیریم؟

آقای شیخ‌الاسلامی عبارت "به ناهار افتادیم" را ترجمه تحت‌اللفظی "ناهار دوشماخ" که بنظر او "یک نوع اصطلاح خاص ترکی است" دانسته و "معادل صحیح آنرا در فارسی توقف برای صرف ناهار" نوشته است، ولیکن "دوشماخ" در ترکی بمعنی افتادن و ساقط شدن بی قصد و اراده است و هیچوقت از آن معنی توقف کردن یا معاینی از قبیل پیاده شدن یا پایین آمدن از اسب و ماشین و درشکه فهمیده نمیشود و تبری‌های در این قبیل موارد "اندیم یا اندوخ (بفتح الف و سکون ن اول شخص مفرد و جمع از مصدر انماخ) میگویند و (ترکهای آناتولی به کسر الف تلفظ می‌کنند). در هر حال به "ناهار افتادیم" هم ترجمه اصطلاح خاص ترکی نیست.

اصطلاح "در همان بینها" هم عیبی ندارد زیرا کلمهء بین در فارسی شایع است. در نوشته‌های خود آقای شیخ الاسلامی هم آمده است. گویا آقای شیخ الاسلامی "در آن بینها" را ترجمهء اصطلاح ترکی "أرالاردا (بضم الف اول) یا أآرالینخدا" فرض کرده و عبارت در آن میان را بر آن ترجیح داده است و حق آنکه نه "در همان بینهای" مظفرالدین شاه بدوق خوش می‌آید و نه "در آن میان" ترجمهء مناسبی از آن است و دیگر آنکه تمام این اصطلاح‌های سفرنامهء شاه مرحوم که در بارهء آنها بحث شد و ترجمه یا تقلید از ترکی قلمداد شده اند نه ترکی است و نه فارسی خوب و فقط ساخته‌ها و تراوش سلیقه و ذوق خود مظفرالدین شاه است. مرحوم مظفرالدین شاه سواد کافی نداشت و عوام بود و جهتش این بود که پدر عیاش و راحتی طلب و مستبد او برای احتراز از درد سرهایی که ممکن بود از ناحیهء ولیعهد درس خوانده و آگاه و زبر و زرنگی تولید شود عمد داشت که مظفرالدین را عامی و خرافاتی و پخمه بار بیاورد. لذا مربیان خوب بر او نکماشت و نیز مواظب بود که او زیاد با اشخاص مطلع و بصیر و کاری سروکار نداشته باشد و اطرافیان و محارم او یک عده خواجه سراها و بقول نبریزیها قره‌نوکرهای عوام و دله باشند. من در یک قفسهء یکی از اطاقهای ساختمان نخست وزیری سابق که قبل از کودتای ۲۸ مرداد محل تشکیل جلسات هیئت دولت بود ورقه‌ای قاف گرفته بخط مرحوم مظفرالدین شاه که با قلم درشت نوشته است دیده‌ام قریب باین مضامین: "امشب در جاجرود هستیم و کاغذ خانی داریم. و دلمان بحال این ملت مظلوم و بی‌چاره می‌سوزد. خدا کند که در خدمت بآنها توفیقی داشته باشیم." شاهد بر سر کلمهء "خانی" است که باید خوانی باشد و او خانی نوشته است. بعید نیست - هرگاه جستجو شود - از این قبیل یادگارها و آثار در بقایای بایگانی دربار او و سایر بایگانی‌ها نیز یافت گردد و اندازهء سواد و اطلاعات عمومی او را بیشتر معلوم سازد. در هر حال آن مرحوم در عین اینکه سواد کافی نداشت و فارسی خیلی عالی نمی‌نوشت از طینت و نیت خوب بی-بهره نبود و اگر خدمتگزاران درستکار و بصیر و صدیق نصیبش شده بود ممکن بود خدمات شایانی بملکت بکند. تازه موافقت با مشروطیت و دادن فرمان آنها کار کمی نبود. بهمین ملاحظه باید بجای ذکر مطالب او بهر مناسبتی برایش طلب مغفرت کنیم. روانش شادباد.

اما واقع "تاء شیر زبان ترکی درخراب کردن لهجهء فارسی آذربایجانیان و سوء تفاهات ناشی از آن" که بعد از عنوان، سرلوحهء مقاله آقای جواد شیخ الاسلامی است، موضوع جالب دیگری است و من امیدوارم در فرصت دیگری بتوضیح آن بپردازم.

#### تذکری راجع به اشعار کتیبیه سنگی ارغونشاه کلات

در شمارهء ۵ سال هفتم مجلهء آینده در فصل اسناد و مدارک دو سند در بارهء کلات (که کلات آن در فهرست صفحهء داخلی ورقهء جلد مجله کلمات چاپ شده است) نوشته شده که اشعار کتیبیهء سنگی واقع در تنگهء ارغونشاه کلات بزبان ترکی جغتائسی است. لکن

زبانی که اشعار مزبور بآن سروده شده است ترکی آذربایجانی است و بسیار معرب (یا پر عربی) و شبیه بزبان اشعار فضولی شاعر ترکی زبان معروف است. فقط ضبط کلمه "سونگرا" بمعنی بعد، سپس و سه ضمیر متصل "بنگا و سنگا و انگا" (بفتح حرف اول بنگا و سنگا و ضم الف اول انگا) (ضمیر اول شخص و دویم شخص و سیم شخص معرب) که در اشعار کتیبه مزبور است بظاهر جفتایی است. ولی چون وزن شعر را در نظر بگیریم باید در تلفظ هر چهار کلمه مزبور جزء "ن و ک" را ندیده گرفت و آنها را صورت (بضم ص بدون نطق واو) و بنه یا منه و انا یا بلهجه ترکی جمهوری ترکیه یا ناوسانا و انا گفت و در اینصورت دیگر نباید کلمات مزبور را جفتایی دانست. اشعار ترکی امیر علیشیر نوایی به زبان ترکی جعتایی است که با زبان اشعار کتیبه سنگی تنگه ارغونشاه خیلی فرق دارد.

فهرست انتشارات بنیاد موقوفات

دکتر محمود افشاربیزدی

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۰ ه.ش.



تألیف

- ۱- سیاست اروپا در ایران (بزبان فرانسه) چاپ دوم ۲۵۲ صفحه..... دکتر محمود افشار
- ۲- مجله آینده جلد اول چاپهای دوم و سوم ۸۰۰ صفحه..... " " "
- ۳- مجله آینده جلد دوم چاپهای دوم و سوم ۹۶۶ صفحه..... " " "
- ۴- مجله آینده جلد سوم چاپ دوم ۸۰۰ صفحه..... " " "
- ۵- مجله آینده جلد چهارم چاپ دوم ۴۱۶ صفحه..... " " "
- ۶- گفتار ادبی - کتاب اول ۴۸۰ صفحه..... " " "
- ۷- گفتار ادبی - کتاب دوم ۵۲۲ صفحه..... " " "
- ۸- سیاست اروپا در ایران با افزودن گوناگون (ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری) ۶۶۰ صفحه
- ۹- افغان نامه در دو جلد - جلد اول ۶۲۵ صفحه..... " " "
- ۱۰- افغان نامه - جلد دوم..... " " "
- ۱۱- زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران ۱۱۶ صفحه..... مهندس ناصح ناطق
- ۱۲- زبان دبیرین آذربایجان و وحدت ملی ایران..... دکتر منوچهر مرتضوی
- ۱۳- کتاب (مقالات و نامها) در دست چاپ..... دکتر محمود افشار

توسط تلفن ۲۸۳۲۵۴ سفارش بدهید.